

تبیین نظام تولید منسوجات صفوی (پیشه‌وران، صنعتگران، نهادهای تولید)

چکیده

یکی از شاخص‌ترین فعالیت‌های هنری در ایران، تولید منسوجات است که در دوره صفوی به شکوفایی رسید. این هنر مانند دیگر هنرها تحت تأثیر عوامل بسیاری، همچون سیاست‌های حاکمان آن دوره قرار گرفت. نوآوری و توسعه در تولید منسوجات از خصوصیات این دوره است که باید سیر تولید و شکوفایی آن در جامعه و هنر ایران بررسی شود. مطالعه و بررسی زوایای مختلف نظام تولید منسوجات صفوی نقش مهمی در بازشناسی وضعیت این صنعت در این دوره تاریخی دارد. پژوهش حاضر به صورت کیفی (توصیفی-تحلیلی) صورت گرفته است. چارچوب نظری تحقیق بر اساس رویکرد دنیاهای هنر هوارد بکر شکل گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد شکل‌بندی اجتماعی ایران دوره صفوی، بر ارائه خدمت (سیاسی، اجتماعی) استوار بوده و هنرمندان طراح و بافنده مطرح، در کارگاه‌هایی فعالیت می‌کردند که مستقیم تحت حمایت درباریان بودند. ثبات اقتصادی و سیاسی، حمایت رجال درباری موجب گردید تا نظام تولید منسوجات، نسل نواندیشی از هنرمندان و طراحان پارچه را به جامعه معرفی نماید که به واسطه نظام‌های تشویقی و پاداش‌های مالی، تولیدکننده منسوجات زیبا در این مقطع زمانی باشند.

اهداف پژوهش:

۱. شناخت وجهه هنری و نظام صنفی طراحان و بافندگان در وجه شکل‌دهی تولید در دنیای هنر منسوجات صفوی.
۲. بررسی عوامل شاخص تولید در معرفی منسوجات درباری دوره صفوی به عنوان آثار هنری.

سوالات پژوهش:

۱. آیا منسوجات تولید شده در دوره صفوی به عنوان یکی از آثار هنری آن دوره شناخته می‌شدند؟
۲. نظام تولید منسوجات صفوی از چه عواملی تشکیل می‌شده است؟

کلیدواژه‌ها: صفویان، منسوجات، نظام تولید، هوارد اس. بکر.

مقدمه

هنرهای مختلف در هر دوره متأثر از شرایط حاکم بر جامعه هستند. هنر منسوجات یکی از هنرهایی است که با زندگی روزمره افراد جامعه نیز در ارتباط است. این هنر یا صنعت کاربردی در دوره حکومت صفوی (۱۱۳۵-۱۰۷۰ ه.ق) مرحله‌ای از شکوفایی را تجربه کرد. تبیین ماهیت این هنر از طریق کاربردی‌ترین نظریات جامعه‌شناسی قابل تأمل است. یکی از این نظریات، نظریه هوارد سئول^۱ است او از جامعه‌شناسان معاصر است و در کتاب خود، با عنوان «دنیاهای هنر^۲، استدلال می‌کند که هنرها درون آنچه او «دنیاهای هنر» می‌نامد، قرار دارند. دنیاهای هنر ممکن است کوچک یا بزرگ و وسیع باشند. نظام تولید در دنیای هنر هوارد بکر، در طول قرن اخیر بر نگرش جامعه‌شناسان در حوزه جامعه‌شناسی هنر و همچنین بر الماس فرهنگی تعدیل شده^۳ و ویکتوریا دی الکساندر^۴ تأثیرگذار بوده است. بکر معتقد است آثار هنری نه صرفاً از سوی افرادی که آن‌ها را به عنوان هنرمند می‌شناسیم، بلکه توسط کلیت یک نظامی شکل داده شده‌اند که آن‌ها را تولید می‌کند. «منابع موجود در نظام برخی چیزها را ممکن، شماری را تسهیل و تعدادی را دشوارتر می‌سازند، هر الگویی از دسترسی، بازتاب عملکردهای نوعی نظام اجتماعی است و تبدیل به بخشی از الگوی محدودیت‌ها و امکاناتی می‌شود که به هنر تولید شده، شکل می‌دهد» (Beker, ۱۹۸۲: ۹۵). با توجه به نظریه بکر، حاکمان و درباریان و تجار و هنرمندان و بافندگان در حکومت صفوی به عنوان بخشی از فرایند خلق هنر، موجب شکوفایی در بیشتر شاخه‌های هنری نساجی بودند. امنیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایجاد شده در این دوره گسترش و رونق بسیاری از رشته‌های هنری از جمله بافندگی را در پی داشت. برای کمک به فهم بهتر خلق هنر باید به همه فعالیت‌هایی بیندیشیم که انجام می‌شوند تا هر اثر هنری به شکل نهایی‌اش ظهور پیدا کند. یکی باید ایده تولید منسوجات و نقوش بکار رفته در آن را مطرح نماید، دیگری باید ایده مزبور را به اجرا درآورد و با ساختن دستگاه بافندگی برای پارچه مورد نظر با کمک افرادی که در این زمینه تخصص دارند، طرح و نقش را روی منسوجات اجرا نماید. فرایند تصور یک ایده مانند تولید منسوجات با کیفیت، در دوره صفوی و به ثمر رساندن آن، همان‌طور که سیاحان متعددی بیان نموده‌اند، تولید منسوجات در آن دوره نامیده می‌شود. در این پژوهش چگونگی روند شکل‌گیری و رونق منسوجات در جامعه صفویان، کنکاش شده است تا پاسخی شایسته در جهت درک و دریافت هنر در آن جامعه به دست آید.

شایان ذکر است که در روند مطالعات جامعه‌شناسی هنر ایران در دوره صفوی، هیچ پژوهشی در مورد هنر و کیفیت منسوجات آن دوره از منظر نظام تولید که بسیار مورد تحسین سیاحان، سفرای خارجی و بازرگانان بوده، صورت نگرفته است. در حوزه هنر، مقالات و پایان‌نامه‌هایی با موضوع منسوجات دوره صفوی وجود دارد؛ از جمله کتابی که مکیه (۲۰۱۵)، کارشناس منسوجات و هنرهای اسلامی در موزه کلیولند منتشر نموده است. این کتاب دارای بیش از ۵۰۰ تصویر، بیشتر به صورت رنگی است، که اطلاعات بی‌نظیری از تاریخ و فرهنگ ایران ارائه می‌دهد. او در بخشی از کتاب خود به منسوجات شاخص عصر صفوی پرداخته است.

^۱ هوارد، سئول، بکر، متولد ۱۹۲۸م، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شیکاگو آمریکا است.

^۲ Art worlds

^۳ در تعریف جدید، الماس فرهنگی تعدیل شده، تأکید بر نظام توزیع در جامعه است و جایگاه ویژه‌ای در الماس جدید بدان می‌دهد. دلیل آن را چنین توضیح می‌دهد که هنر به سبب هستی ارتباطی‌اش، باید از هنرمند به دست مصرف‌کنندگان برسد. نقش اساسی را در این روند توزیع‌کنندگان جامعه ایفا می‌کنند و تأثیر مستقیم و حیاتی دارند. (الکساندر، ۱۳۹۳: ۱۱۳)

^۴ ویکتوریا دی. الکساندر، متولد ۱۹۵۹، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه هاروارد انگلستان است.

مینویا و ویکووسکی (۲۰۰۹) در مقاله‌ای با عنوان "State promotion of consumerism in Safavid Iran: Shah Abbas I and royal silk textiles" بیان می‌کند که شاه عباس اول با ایجاد زیرساخت‌ها، دولت را تشویق به تولید ابریشم نمود و بازاریابی آن را با روابط بین‌المللی تقویت کرد. طالب‌پور (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان "پارچه‌بافی در عصر صفوی: از منظر تاریخی، سبک‌ها و کارکردها" مهم‌ترین خصوصیات هنری منسوجات صفوی را بررسی نموده است. نویسنده ضمن بیان وضعیت پارچه‌بافی در ادوار مختلف شاهان این سلسله، عنوان کرده است که پارچه‌بافی تحت حمایت شاهانی چون شاه عباس رشد چشمگیری داشت. فضل‌وزیری (۱۳۹۷) در رساله دکترای خویش با عنوان "نقوش نمادین منسوجات آیینی دوره صفوی" به منسوجات آیینی که بخشی از پارچه‌های تاریخی دوره صفوی را شامل می‌شوند، پرداخته و معتقد است که این منسوجات به دلیل کاربردشان در آیین‌ها، از جهت فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و بیش از همه از منظر دین و مذهب، قابل بررسی هستند. یزدی (۱۳۹۷) در رساله دکترای خود "نمود اقتدار صفویان در هنر قالی‌بافی" معتقد است، اقتدار به عنوان مفهومی هم‌سو با قدرت، ارتباط مستقیمی با کارکرد هنرهای درباری در دوره صفویه داشته است. صفویان با ایجاد تشکیلاتی به عنوان هنرهای درباری، ضمن پشتیبانی از هنر و هنرمندان، از منافع حاصل از آن، به‌طور مستقیم در جهت افزایش اقتدار خود بهره‌برداری نمودند. قالی‌بافی همانند منسوجات در دربار صفوی، واجد چنین خصوصیتی بوده و اقتدار سلطنتی در هنر قالی‌بافی در زمینه‌های مدیریت، به ایجاد زیرساخت‌های لازم در شکوفایی آن هنر نمود یافته است. نتایج این رساله که به زیبایی شیوه‌های متنوع بافت، کاربرد نقش و طرح‌های گوناگون و تنوع محصولات به عنوان دلایل رونق و شکوفایی پرداخته است، اهمیت دارد. غلامرضایی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان "پژوهشی در مورد برترین بافته‌های عصر صفوی" نساجی ایران عصر صفوی را بررسی و منسوجات شاخص آن دوره را معرفی می‌کند. با توجه به جدید بودن مطالعات اجتماعی هنر در جوامع غربی و همین‌طور بررسی هنر ایران از منظر رویکردهای جامعه‌شناسان هنر، پژوهشی در رابطه با نظام تولید منسوجات صفوی (۱۱۳۵-۹۰۷ ه.ق/۱۵۰۲-۱۷۲۳ م) در دنیاهای هنر هوارد بکر انجام نشده است. پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های کتابخانه‌ای در صدد بررسی این موضوع است.

نتیجه‌گیری

هنر پدیده‌ای اجتماعی است و محصولات هنری دارای مبنایی اجتماعی بوده که برکنش جمعی استوارند. بکر معتقد است که برای به وجود آمدن یک اثر هنری اعمال زیادی باید انجام بگیرد که مستلزم مساعی و همکاری بسیاری از آدم‌ها است. در این پژوهش، بر پایه نظریه هوارد بکر در بررسی نظام تولید منسوجات صفوی، می‌توان دریافت که سیر تولید منسوجات دوره صفوی، به عنوان کالایی که بنا بر نظر سیاحان و بازرگانان جنبه زیبایی شناسانه‌اش را نشان داد و نقوش زیبا و کیفیت ماندگار به خود گرفت. این منسوجات، هم کاربرد پوشش داشتند و هم به عنوان یکی از وسایل منزل (پرده، دیوار، آویز، سجاده و...) نیز استفاده می‌شدند. آنان کالایی ارزشمند برای تجارت زمینی و دریایی بودند. تولید منسوجات در زندگی مردم هنرمند نقش اقتصادی داشت. با آمدن سیاحان و نمایندگان کشورهای مختلف به دربار صفوی و مشاهده نمودن پوشش حاکمان، درباریان و تاجران ایرانی که از کیفیت و زیبایی چشم‌نوازی برخوردار بودند و استفاده از آن‌ها نشانه‌ی پایگاه اجتماعی بالاتر صاحبانشان بود، کم‌کم منسوجات شاخص ابریشمین و زربفت جایگزین محصولات بومی شد و اهمیت کارکردی خود را در طول زمان به دست آوردند.

با توجه به اهتمام شاهان صفوی در استفاده از پارچه‌های نفیس تولید شده در کارگاه‌های شاهی و هدیه دادن این منسوجات به سایر درباریان، مهمانان و سفرای کشورهای دیگر، افزایش تقاضا و تولید، منجر به رونق این هنر گردید (اگر دربار و شخص شاه مداخله نمی‌کردند، چه بسا تا امروز این آثار موجود در موزه‌ها و کلکسیون‌های شخصی در دنیا رو به فراموشی می‌رفتند). تاریخ اجتماعی ایران در دوره صفوی به عنوان دوره‌ای نسبتاً طولانی مدت، از اهمیت بسیاری برخوردار است. این اهمیت بدان جهت است که آن دوره، می‌تواند نظام‌های تولیدی شکل گرفته در بطن جامعه هنری ایران را منعکس نماید. شکل‌بندی اجتماعی ایران دوره صفوی بر یک ساختار بنیادین مبتنی بود و آن عبارت بود از ارائه خدمت (سیاسی و اجتماعی). بنابر گزارش سیاحانی که به ایران آمدند، در سده دوم حکومت صفوی، بیشترین حمایت اجتماعی و سیاسی از هنرمندان و بافندگان در حوزه نساجی به عمل آمده است که ما شاهد حرکتی جهت به وجود آمدن طبقه‌ای از هنرمندان به صورت بافنده و طراح هستیم. رنگ‌های متنوع و تکنیک‌های فنی نوظهور در آن دوره نشان می‌دهد که نظام تولید منسوجات با توجه به اطلاعات سفرنامه‌ها، با شیوه‌گزینش فنی و حمایت از نهادهای مردمی و خصوصی عجین بوده است. رئیس صنف نساجان، قدیمی‌ترین استادان آن حرفه بودند که دارای منشی و دستیار بودند. همه امور و فعالیت‌های مربوط به تولید منسوجات زیر نظر ناظر که از وزرای دربار شاهی بود، انجام می‌شد. تقسیم کار بدین صورت بود که افرادی که در نهادهای خصوصی برای امور تولید، انتخاب می‌شدند بعد از تأیید ناظر باید به تأیید شاه نیز می‌رسیدند. با توجه به محدودیت امکانات تولیدی در برخی از شهرها به دلیل موقعیت جغرافیایی آنها، نهادهای تولیدی به شیوه نیمه متمرکز و غیر متمرکز اداره می‌شدند و بهترین شهرها برای تولیدات متمرکز، اصفهان، یزد، تبریز و قم بودند. در قراردادهایی که برای پرداخت مزد با هنرمندان بافنده تازه‌کار در نهادهای خصوصی، مانند کارگاه‌ها منعقد می‌شد، به صورت انفرادی پرداخت می‌شد و بعد از یک سال به صورت حواله کلی توسط ناظر پرداخت می‌شد. با توجه به ثبات اقتصادی و سیاسی در دولت مقتدر صفوی و حمایت دربار و شخص شاه از هنر نساجی، نظام تولید، نسل نواندیشی از هنرمندان و طراحان پارچه را به جامعه معرفی نمود. نظام تولید منسوجات صفوی بر پایه الگوی هوارد بکر، شامل سه حوزه‌ی تولید می‌باشد که هر دو نوع هنر تزئینی و هنر زیبا یا والای منسوج را دربرمی‌گیرد و نماینده‌های دربار و بازرگانان، به خاطر توزیع این آثار، واسط میان آثار زیبای نساجی و مخاطبان خاص بودند.

منابع:

اکرم، فیلیس. (۱۳۹۶). نساجی ایران، بافته‌های دوران اسلامی، ترجمه زرین دخت صابر شیخ، تهران: سازمان صنایع دستی ایران.

الکساندر، د. ویکتوریا. (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی هنرها: شرحی بر اشکال زیبا و مردم پسند هنرها، ترجمه اعظم راودراد، تهران: نشر جامعه‌شناسان.

الوند، احمد. (۱۳۵۵). صنعت نساجی ایران از دیرباز تا امروز، تهران: بی‌نا.

اولثاریوس، آدام. (۱۳۶۹). سفرنامه اولثاریوس، ترجمه حسنکرديچه، تهران: نشر کتاب برای همه.

بهشتی پور، مهدی. (۱۳۴۳). تاریخچه صنعت نساجی ایران، تهران: اکونومیست.

بیکر، پاتریشیا. (۱۳۸۵). منسوجات اسلامی، ترجمه مهناز شایسته فر، تهران: موسسه مطالعات هنر اسلامی.

پاکباز، روئین. (۱۳۸۸). نقاشی ایران از دیرباز تا امروز، چاپ هشتم، تهران: زرین و سیمین.

پوپ، آرتور اپهام و اکرم، فیلیس. (۱۳۸۷). سیری در هنر ایران، جلد پنجم، ویرایش سیروس پرهام، تهران: نشر علمی فرهنگی.

تاورنیه، ژان باپتیست. (۱۳۳۸). سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، تهران: بی‌نا.

تامپسون، جان. (۱۳۸۴). "قالی‌ها و بافته‌های اوایل دوره صفوی"، ترجمه: بیتا پوروش، نشریه گلستان هنر، شماره ۷۰، صص ۱۰۵-۷۰.

دانش پژوه، منوچهر. (۱۳۹۸). بررسی سفرنامه‌های دوره صفوی، اصفهان: دانشگاه اصفهان.

رامین، علی. (۱۳۸۷). مبانی جامعه‌شناسی هنر، تهران: نشر نی.

راودراد، اعظم. (۱۳۹۴). نظریه‌های جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، تهران: دانشگاه تهران.

رمضانخانی، صدیقه. (۱۳۸۷). هنر نساجی در یزد، یزد: سبحان نور.

رهربرن، کلاوس میشل. (۱۳۵۸). نظام ایالات دوره صفویه، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

سیوری، راجر مروین. (۱۳۶۳). ایران عصر صفوی، ترجمه احمد صبا، تهران: کتاب تهران.

شاردن، ژان. (۱۳۷۴). سفرنامه شاردن، جلد سوم، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: نشر طوس.

طالب پور، فریده. (۱۳۸۶). تاریخ پارچه و نساجی ایران، تهران: نشر دانشگاه الزهرا (س).

طالب پور، فریده. (۱۳۹۷). "پارچه‌بافی در عصر صفوی: از منظر تاریخی، سبک‌ها و کارکردها"، نشریه مبانی نظری هنرهای تجسمی، شماره ۶، صص ۱۳۴-۱۲۳.

غلامرضایی، زهرا. (۱۳۹۶). "پژوهشی در مورد برترین بافته‌های عصر صفوی"، فصلنامه فرهنگ مردم ایران، شماره ۴۸ و ۴۹، صص ۵۳-۳۵.

فریر، رونالد دبلیو. (۱۳۷۴). هنرهای ایران، ترجمه پرویز مرزبان، تهران: فرزبان.

فضل‌وزیری، زهره. (۱۳۹۷). "نقوش نمادین منسوجات آیینی دوره صفوی"، پایان‌نامه دکتری، دانشکده هنر، دانشگاه هنر، تهران، ایران.

قاری، نظام. (۱۳۷۳). دیوان البسه، استانبول: چاپخانه ابوالضیاء.

مینورسکی، ولادیمیر. (۱۳۷۸). سازمان اداری حکومت صفوی، ترجمه مسعود رجبی، تهران: امیرکبیر.

واله اصفهانی، محمد یوسف. (۱۳۸۰). خلدبرین، ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم (حدیقه ششم و هفتم از روضه هشتم)، تهران: چاپ محمد نصیری.

یزدی، عباس. (۱۳۹۷). "نمود اقتدار صفویان در هنر قالی‌بافی"، پایان‌نامه دکتری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

Baker, P. (۱۹۹۵). *Islamic Textiles*. London: British Museum press.

Beker, H. S. (1982). *Art worlds*. Berkeley: University of California Press.

Bryce, D.; O'Gorman, K. D.; Baxter, I. W. (2013). Commerce, empire and faith in Safavid Iran: the caravanserai of Isfahan. *International Journal of Contemporary Hospitality Management*. 25(2), 204-226.

Gratta, D. (2016). *Garments in Safavid Iran: The Visual Narratives that Claimed Power*. Santa Barbra: University of California.

Hamel, C. J. (2017). *Safavid Trade During the 17th Century: Iran's Transit Economy*. James Madison University.

Mackie, L.W. (2015). *Symbols of Power, Luxury Textiles from Islamic Lands*. University of California Press.

Matthee, R. (2001a). *Studies in Safavid Mind, Society, and Culture*. Costa Mesa, CA: Mazda Publishers.

Matthee, R. (2001b). *The Shah's Silk for Europe's Silver: The Eurasian Trade of the Julfa Armenians in Safavid Iran and India (1530-1750)*. University of Pennsylvania.

Matthee, R. P. (2014). *The Politics of Trade in Safavid Iran*. Cambridge University Press.

Mayeri Burns, A. (2015). *The Gift of Diplomacy: Case Study in Safavid Gifting*. MA Dissertation School of Oriental and African Studies University of London.

Miniwa, Y.; Witkowski, T. H. (2009). State promotion of consumerism in Safavid Iran: Shah Abbas, I and royal silk textiles. *Journal of Historical Research in Marketing*. 1(2), 295-317.

Newman, A. J. (2003). *Society and Culture in the Early Modern Middle East: Studies on Iran in the safavid period*. Brill, Leiden, Boston.

Shenasa, N. H.; Munroe, N. H. (2008). Donning the Cloak: Safavid Figural Silks and the display of identity. *Textiles as Cultural Expressions: Proceedings of the 11th Biennial Symposium of the Textile Society of America, September 28-30, Honolulu, Hawaii*.

Steinmann, L. K. (1988). Shah 'Abbas and the Royal Silk Trade 1599-1629. *British Society for Middle Eastern Studies, Bulletin*. 14(1), 68-74.